

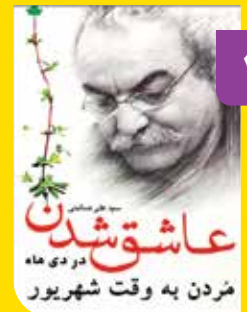
نامه‌ها و نشانی‌ها



۱

از اولین مجموعه‌شعرهایی که اقبال عمومی و منتقدین را برای سیدعلی صالحی به همراه داشت. این کتاب در سال ۷۳ منتشر شد: سلام / حال همه ما خوب است / ملالی نیست جز گم‌شدن گاه به گاه خیالی دور / که مردم به آن شادمانی بی سبب می‌گویند / با این همه عمری اگر باقی بود / طوری از کنار زندگی می‌گذرم / که نه آهوی بی جفت بلرزد و نه این دل نامانگار بی درمان...

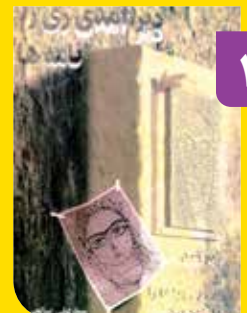
عاشق شدن در دی‌ماه



۲

«عاشق شدن در دی‌ماه، مردن به وقت شهریور» شهرت او را افزون می‌کند. کتاب در سال ۷۵ منتشر می‌شود: تابستان است / پیاله آبی بر سکوی مشرق خانه خواهم نهاد / پرنده‌گانی در این حوالی بی دریا دل مرا می‌فهمند / و امروز سالمرگ ستاره‌ای است که مرا از تمام تنهایی خویش / به در گشودن دریچه‌هایی بسیار آموخته است / حالا همین که شب از کنار قفسی آهسته می‌گذرد / رگبرگ فانوسکی به یاد مرغ سلیمان از باد / سراغ رفتن مرا می‌گیرد...

دیر آمدی ری‌را



۳

این مجموعه شعر در سال ۸۰ منتشر شد: وخیره به رویایی از شش سوی خویش / خواب کودکی را دید که از حروف الفبا / به ترکیب واژگان قلیل تو می‌رسد / مثل مجموعه‌شعر باران و بایزید / مثل عاشق شدن در دی‌ماه، مردن به وقت شهریور / چه می‌دانم / مثل بازی لام در لبالی من / هی ری‌را، دیر آمدی / دیر آمدی ری‌را / باد آمد و همه رویاها را با خود برد...

عاشق شدن در خیابان...

سیدعلی صالحی در شعر گفتار
ما را به بازخوانی دیگر بار زندگی روزمره‌مان دعوت می‌کند

جلیل قیصری شاعر و منتقد

«نوشتار» اصولاً مقوله‌ای است ابهام‌انگیز، برعکس «گفتار» که با «حضور» سروکار دارد و آنچه در مباحث زبان‌شناختی جدید بین «نوشتار و گفتار» مطرح است، تمایز بین این دو را بیشتر آشکار می‌سازد. گفتار عنصری فردی است، برخلاف زبان که عنصری کلی و اجتماعی است. در زبان گفتار، هر شخص دارای مشخصه‌های زبانی منحصر به فردی است که زبان او را از زبان دیگری جدا می‌سازد. کاربردهای شخصی زبان در گفتار تجلی می‌یابد که به منظور «ایجاد مکالمه» است، افلاطون «گفتار» را به «چشمه معنا» نزدیک‌تر می‌داند. این زبان که از امکانات بالقوه و بی‌شماری بهره می‌گیرد، ویژگی‌های خاص خود را می‌یابد، هایدگر میان «زبان هرروزه» و زبان ادبی [= شعر] تفاوت قائل است. در زبان ادبی، نوشتار جانشین کلام گفتاری است. زبان ادبی از آنجا که یک «فرازبان» است از زبان گفتار صرف فاصله می‌گیرد، اما می‌تواند از امکانات زبان هرروزه استفاده کند. این زبان، امکانات و ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند به غنای زبان ادبی بیافزاید، با این تفاوت که بتواند رویکردی ادبی بیابد، در غیر این صورت، گزارشی صرف از این زبان خواهد بود. در شعر کلاسیک، سعدی و حافظ و در شعر معاصر فروغ فرخزاد از جمله شاعرانی هستند که با قدرت چشمگیری از امکانات این زبان بهره گرفتند، یعنی توانستند قابلیت‌های زبان روزمره را به نفع زبان شعر خود مصادره کنند، به طوری که کاربردهای شخصی زبان در ایجاد سبک فردی هر یک از این شاعران مؤثر بیفتد.

در شعر پس از انقلاب [= دهه شصت و به ویژه هفتاد] سیدعلی صالحی، تلاش‌های بسیار ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده است. انتشار بیش از پنجاه دفتر شعر صالحی، مؤید این نظر است. ضمن اینکه او معتقد به رسیدن به زبان گفتار، زبان معیار و شعر زبان و بریدن

از «زبان شعر» گذشته و آرگانیکی است. استفاده از امکانات زبان هرروزه چیزی نیست که منحصر به این دهه باشد. نمود و نماد زبان گفتار را به مراتب غث و ثمین آن می‌توان بعد از نیما به طور آشکار در شعر معاصر مشاهده کرد. رسیدن به زبانی ساده، سلیس و روان از پیامدهای زبان گفتار بود. این «گونه» ادبی از دو نظر قابل بررسی است: یکی آنکه شعر که طی چند دهه مخاطبان خود را از دست داده بود، دوباره مقبولیت خاص و عام یافته و بتواند به توده مردم نزدیک شود: از منظر نخست توانسته تا حدودی رسالت خود را به انجام برساند و بحران به وجودآمده از چند دهه قبل را بهبود ببخشد، اما در حالت دوم، حرف و حدیث‌های بسیاری را برتابیده است که خود علل و عوامل بی‌شماری در آن امر دخیل دانسته شده‌اند.

«زبان گفتار» همان‌گونه که اشاره شد، «صراحت» را در پی دارد، اما در زبان ادبی باید رویکردی شاعرانه بیابد، رویکرد به مسائلی از قبیل شکل، ساخت، حوزه‌های بافتاری زبان، مقوله‌های زیباشناختی و غیره که زبان ادبی را از «شفافیت و صراحت کاربردی» زبان گفتاری دور می‌سازد. با این همه، گرایش طیف وسیعی از شاعران این دهه [هفتاد] به بهره‌وری از امکانات زبان گفتاری، فضاهای نو و ظرفیت‌های تازه‌ای را تقدیم شعر معاصر کرده است.

سیدعلی صالحی در دهه شصت با انگیزه تغییر در نوع سطر بندی شعر راه تازه‌ای را پیشنهاد داد که بعدها در دهه هفتاد به اوج تحول خود در «شعر گفتار» نمایان شد. او در این رابطه می‌گوید: «در ایران ما، مهم‌ترین انگیزه وسعت و تسری و سلوک بی‌کرانه شعر، به ذات زبان مادری ما بازمی‌گردد. زبان پارسی، فطرتاً سرشار از روح شعر است. زبان معیار و حتی روزمره ما ریشه در شعر دارد. اگر با گوش مسلح به میل عشق به شنیدن این زبان حافظانه دل ببندیم، در خواهیم یافت که ما میان اقیانوسی از شعر و روح شاعرانگی گفتار به گفتار زندگی می‌کنیم. من با درک همین معجزه مخفی بود که

«جنیش شعر گفتار» را پی‌ریزی کردم. راز ماندگاری زبان پارسی نیز در همین نکته پنهان است.»
نشانی چهارم
حال دیگر دیر است
من نام کوچه‌های بسیاری را از یاد برده‌ام
نشانی خانه‌های بسیاری را از یاد برده‌ام
و اسامی آسان نزدیک‌ترین کسان دریا را!...

راستی آیا به همین دلیل ساده نیست که دیگر هیچ نامه‌یی به مقصد نمی‌رسد؟!
نه ری‌را!

سال‌ها و سال‌ها بود
که در ایستگاه راه‌آهن
در خواب و خلوت ورودی همه شهرها
کوچه‌ها، جاده‌ها، میدان‌ها
چشم به راه تو از هر مسافری که می‌آمد
سراغ کسی را می‌گرفتم که بوی لیموی شمال و
شب حلال دریا می‌داد.

چقدر کوچه‌های خلوت بامدادی را
خیس گریه رفتم و در غم غروب بازآمدم
من می‌دانستم تو از میان روشن‌ترین
رویاهای روزگار

تنها ترانه‌های ساده مرا برگزیده‌یی
چرا که من هنوز هم خسته‌ترین برادر
همین سادگان زمین‌ام ری‌را!
هر بار که نام تو بر دفتر گریه‌های من
جاری شد

مردمانی را دیدم که آهسته می‌آمدند
همان‌جا در سایه سار گریه و بایبونه
عطر تو را از باغ پروانه به خواب کودکان
خود می‌خواندند.

مردمان می‌فهمند
مردمان ساکت و مردمان صبور
می‌فهمند

مردمان دیگری است که از راز واژگان
ساده‌ی من
به معنای بعضی آواها رسیده‌اند.

رازی دارد این سادگی
این رسیدن رویا
معلوم است که بعد از نامه‌ها
مرا آوازی از تحمل اوقات گریه آموخته‌اند.
کجا می‌روی حالا؟!
بیا، هنوز تا کشف نشانی آن کوچه

حرف ما بسیار و
وقت ما اندک و